شکر نعمات

به سفره افطار خیره شده ام به کاسه ی شله زرد که با دارچین روی آن نوشته اند یا علی.

به بشقاب رنگینک و نان و پنیر و سبزی و قدحی پر از آش رشته که با کشک و زعفران تفت داده شده تزیین شده و به استکان چای.

خدایا این همه نعمت را چگونه شکر گزارم؟

من در هر برگ این سبزی ها در میان شاهی و تره و این تربچه ها دستان پر مهری را میبینم که عاشقانه بوته ها راپاییده اند.

به نور آفتاب ،آب،خاک،وهوایی که ذره ذره به خورد این سبزی ها رفته فکر میکنم که قرار است سهم من باشند وبه آخرین شبی که سبزی ها مهمان ان باغچه بودند،شاید در خانه ای قدیمی با تیرهایی در سقف و ایوانی که مهتاب وبوی عطر خوش سبزی ها را با هم پیشکش آن آدم های زحمتکش کرد تا خستگی روز از تن شان به در رود.

توبگوچند ذره نوروعاطفه در این برگ ریحان پنهان است؟

دانه های برنج این شله زرد وامدار مهر چند زن و کدام شالیزار است؟

فکرش را بکن آفتاب وآب وخاک سیصد سال پیش در دانه های خوش طعم وبوی دارچین صبر کرده تا امروز گوشه ای از سلولهای تن مرا بسازد.

عرق چند گل سرخ گلاب شد تا قطره هایی از آن این شله زرد را معطر کند؟

روی بادام های کدام درخت نام من نوشته شده بود؟

من خوشه های زرد گندم را در این قرص نان به وضوح میبینم روزی در آن مزرعه در بادمیرقصیدند وموج دستان دخترکان روستایی که در میان آن گندم زار بازی میکردند را حس میکنم.

به بشقاب رنگینک و خرما نگاه میکنم که شیره ی خاک خطه ی گرم جنوب را با صبر دستان آن مرد آفتاب سوخته در خود جای داده است تا کامم را شیرین کند وبه نخلمقاوم این اولین درختی که در کودکی شناختمش فکرمیکنم وبه بوته های چای ودشتهای باران خورده ای که دانه های بنشن این آش را در خود پرورانده اند.

کاش میدانستم این چند دانه نمک سفید از کدام دریا ،کدام کوه به این سفره رسید.

بگو موج صدای کدام شبان آن گاو را به علفزار هی کرد تا پر شیر شود و این تکه پنیر قسمت من باشد؟

یا علی تو به خدای روزی دهنده بگو که بیش از این چشمم را بینا و زبانم را شکر گزار کند.